



## نسخه‌های خطی

حسن عاطفی (کاشان)

### تفسیر زادالمذکرین

مثنی از قرن هفتم

زادالمذکرین تألیف محمد بن الحسن بن الفضل الواعظ، که به سال ۶۱۸ هجری مقارن اوائل جمله مفل و آشوب خطه خراسان در غزنین به رشته تحریر درآمده است مثنی است فارسی در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم و سوره فاتحه الكتاب و حروف ابجد و بیست و سه آیه دیگر از قرآن مجید. در این تفسیر گذشته از بحث پیرامون آیات و نقل قول مفسران دیگر، به مسائلی از معراج پیغمبر (ص) و سرگذشت موسی و وقایع زندگی او و برخوردش با خصم و داستان یوسف و ماجرای یعقوب سخنی بمیان می‌آید، و مؤلف گاهی نیز حکایاتی ذکر می‌کند که اشاراتی به برخی از وقایع تاریخی دارد، مانند جمله ترکان غز به خراسان و شکست و اسارت سنجر سلجوقی.

مصنف کتاب ظاهراً از مردم غزنین می‌باشد و دلیل مطلب آن که چند بار در ضمن مطالب گوناگون بدین دیار اشاره می‌کند از جمله در سرآغاز کتاب هنگام ذکر آشوب کفار، از سرایت آنان به غزنین سخن می‌گوید و همچنین در داستان موسی از بزرگی نقل می‌کند که وی در غزنین در باره موسی و پاره پاره شدن کوه سخن می‌گفت و باز در تفسیر و توجیه حروف ابجد از دیار خویش بدینگونه یاد می‌کند:

"در دیار غزنین که پیشه اولیا بود، رسم چنان رفته بود که چون کودکان در دبیرستان با بجد رسیدندی، معلم هدیه طمع داشتی. مادران و پدران بر همت خود تحفه و هدیه تشریف فرمودند. امروز آن کریمان سردر نقاب خاک کشیده‌اند و آن طفلان بدست بی‌دینان اسیر گشته‌اند. . . ."

آینده - نسخه‌ای بد شماره ۲۶۵۵ از کتابخانه گنج بخش (مرکز تحقیقات فارسی - زهر) هست با نام مؤلف محمد بن حسین بن فضل بن حسین و اینط معروف به جمال - بدین استاجی. استوری او را با نسبت "ساجی" یاد کرده و گفته است که در سال ۶۱۸ ه غزنین آمد.

دیگر آنچه در باره نویسنده از این متن استنباط می‌شود آن است که وی مشربی عرفانی داشته است ، زیرا سخن خود را با چاشنی عرفان بهم برآمیخته و از گفتار بزرگان طریقت بهره‌ها برگرفته است ، و به مناسبت از کسانی چون : شیخ جنید بغدادی - ابراهیم ادهم - حسین بن منصور حلاج - سفیان ثوری - بایزید بسطامی - ذوالنون مصری - شبلی - سری سقطی - شیخ ابوعلی دقاق - استاد ابوالقاسم قشیری و غیره نام می‌برد - داستانهایی نقل می‌کند .

نیز اشعاری را که در کلام خود می‌آورد بیشتر جنبه عرفانی دارد مانند :

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می‌زندگی خواهی

که ادریس از چنین مردان بهشتی گشت پیش از ما

و یا :

اندر همه دشت خاوران سنگی نیست

کز بوی وصال تو سرو رنگی نیست

در هفت افلیح هیچ فرسنگی نیست

کانچاز غمت نشسته دلنگی نیست

بیت اول از سنایی و رباعی گویا باید از ابوسعید ابی‌الخیر باشد ، زیرا که به‌گونه

سخن اوست که می‌گوید :

جانما به زمین خاوران خاری نیست

کش بسا من و روزگار من کاری نیست

با لطف و نوازش جمال تو مرا

در دادن صد هزار جان عاری نیست

تنها اشاره‌ای که مصنف در این کتاب به زندگی خود کرده است ، موضوع مسافرتش

به نیشابور می‌باشد که آن را در ضمن داستان یوسف و غربت او درون چاه ، بخاطر ابیاتی

که در باره غربت بر در کاروانسرای در سفر نیشابور دیده است ، بدینگونه اظهار

می‌دارد :

"..... وقتی عزمی میداشتم ، به نزدیک نیشابور ، رباطی بود که آن را رباط

در باد می‌گفتند . بر در آن رباط دیدم نمشته :

گر چرخ ستمکاره شود رام غریب

از محنت و غم تلخ بود کام غریب

از مرگ بتر نیست غمی در عالم

با این‌همه از مرگ بتر شام غریب"  
نثر کتاب ساده و روان و مشابه نثر اسرارالتوحید یا تذکره الاولیای عطار می‌باشد،  
و همراه با نثر اشعاری بدون نام گوینده نقل شده است، از جمله این بیت بوشکور بلخی:  
تا بدانجا رسید دانش من

که بدانم همی که نادانم

با وجود سادگی و روانی متن، نویسنده گاهی به سجع و موازنه نیز توجه کرده است.  
مثلاً در رفتن فرزندان یعقوب به مصر و ملاقات آنان با یوسف چنین می‌نویسد:

"روزی آن ماه دونهفته، آن میوه باغ امانی و نمودار صنع بیزدانی،

اعجوبه، بغداد بدایع و نادره، ختن صنایع، سلطان جهان ملاحظت و قهرمان ولایت  
صباحت، نقش لوح غرایب و نگارخانه عجایب، شاه بی‌عدیل و ماه بی‌بدیل . . . . ."  
از نظر دستوری نثر کتاب همان شیوه نگارش نویسندگان قرن پنجم و ششم را دارد:  
تکرار افعال، آوردن (ی) در صیغه‌های افعال شرطی و برخی صیغه‌های افعال استمراری و  
تمنا و آرزو.

۱- (افعال استمراری): "یوسف در زندان ضعفا را تیمار داشتی، با درویشان  
نیکویی کردی، اندوهگینان را غمگسار کردی، جامه زندانیان بشتی، خانه‌های  
ایشان را برفتی . . ."

۲- وجه شرطی: "اگر مردی در عهد رسالت خلعت ایمان نپوشیده بودی و بی‌ایمان  
از دنیا رفتی، خواجه عالم چندان بگریستی که بیهوش شدی.  
ای یعقوب بجلال قدرم که بدان صبر که کردی اگر یوسف مرده بودی ویرا زنده  
کردمی."

۳- تمنا و آرزو: "ای کاش این نامه به من ندادندی و ندانستی که حساب چه باشد."  
"کاشکی دوستی بودی که غمهای خود با وی بگفتم."

در این تفسیر به نام عده‌ای از بزرگان و پیشوایان دینی و مفسران بزرگ برخوردار  
می‌کنیم که مؤلف در ضمن کلام خود، هنگام نقل قول از آنان و آثارشان یاد می‌کند،  
کسانی چون:

علی بن ابی طالب علیه السلام - امام جعفر صادق علیه السلام - عبدالله بن عباس -  
شیخ حسن بصری - انس بن مالک - سعید جبر - ضحاک مفسر - احمد فضل - استاد علما  
خواجه امام ابوحنیفه کبیر بخاری - شیخ ابواسحق شهریاری - شیخ هروی مفسر -

محمد جریرطبری - شیخ ناصرالدین ابوالقاسم سهروردی - علم الهدی صاحب تأویلات - قاضی بیان الحق محمد نیشابوری مفسر - حداد غزنوی صاحب "فردوس المواعظ" و "مونس ناصر" - خلیل بن احمدالنسفی صاحب امالی - صدر اولیاء محمدبن علی حکیم ترمذی مؤلف نوادر اصول - شیخ ابوشجاع مصنف تفسیر کنزالعلوم - شیخ الاسلام محمد بن عبدالله المهبینی القاینی مؤلف کتاب "حدایق الحقایق و طبایق الدقایق" .

شیخ کبیر سیف الحق والددین ابی علی قزوینی صاحب "ام التفسیر" و در باره اثر وی هنگام تفسیر فاتحة الكتاب چنین می گوید: "در بعضی از تفاسیر صد ورق کاغذ در معنی فاتحة الكتاب گفته اند، و در ام التفسیر که تصنیف شیخ کبیر مفسر سیف الحق والددین ابن علی قزوینی رحمة اله علیه است، سیصد مجلد مفرط ساخته است و تمام آن تفسیر در شهر مصر است."

فقیه مسعود سمرقندی مؤلف کتاب صلوة به فارسی و درباره اش می گوید: "کتاب صلوة ساخته است به پارسی، که مثل آن کسی را میسر نشده است."

شمس العارفین امام محمد سجاوندی مصنف تفسیر عین المعانی،  
مجدالدین ملک احمد سجاوندی و عده ای دیگر . . . . .

همچنین مؤلف در متن از کتابهایی بدون ذکر نویسنده نام برده است مانند:  
محاسن الشریعه - تاج القصص - اسرار التوحید - ایضاح التفسیر - مفتاح التفسیر - کتاب طرایف - تفسیر تاج المعانی - حقیض الاتقیاء .

نمونه هایی از نشر این کتاب: نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

آغاز کتاب - "کتاب تفسیر زادالمذکرین، کاتب این کتاب و محرر این ابواب اضعف عبادالله محمدبن الحسین الفضل الواعظ اصلح الله شأنه در شهر سنه شان عشر و ستمائه تلاطم امواج فتن و آلام حوادث فسقه و استیلاء کفره خلص المؤمنین من شرورهم ظاهر شد و آن واقعه بجانب غزنین سرایت کرد، حاصل سخن تعریف این تفسیر بگوئیم، پنج فصل در تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم، چند فصل در تفسیر فاتحة الكتاب و ثواب آن، چند فصل در تفسیر اجد، هوز، حطی الی آخره، فصل دیگر در آیه و بشرالذین آمنوا . . . . .

و این کتاب را زادالمذکرین نام نهاده شد و التماس خود ما در میان است تا کسی از راه عناد درین سواد سخنی نگوید و بر عاملان پوشیده نماند که هرکه در میان چندین هزار سخن باشد بتکلف سخن نپردازد. امید بفیض فضل ربانی و اثقت و رجاء مستحکم

که دست و زبان را از خطا و نسیان و زلل و نقصان نگاه دارد، و الله الموفق لاتمامه .  
هستیم به ملکوت تو مشتی درویش

غرق گنه و امید رحمت در پیشش  
ما را سخنی بخش که چون گفته شود

آن را سازی بهانه، رحمت خویش  
اکنون از تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم آغاز کنیم و تفسیر و تأویل و لطایف و  
اشارات و دقایق و حقایق آن را در پنج فصل بر سیل ایجاز و اختصار تقریر کنیم.  
شمس‌العارفین امام زمان محمد سجاوندی رحمه الله علیه در تفسیر بسم الله الرحمن الرحيم  
چنین می‌گوید: آن بزرگ بخشش که دشمن همچو دوست پرورده، نعمت اوست و آن بسیار  
بخشایش که رنج و آسایش او خاص است مؤمنان را بدادن ایمان و امان و بهشت جاودان  
....."

نمونه دیگر:

"در حدائق الحقایق محمد بن عبدالمهین قاینی رحمه الله چنین آورده است:  
که وقتی جوانی بدکرداری خدای آزار بود، زندگانی در خرابات بیخطری گذاشته بود،  
روزی مادرش نصیحت آغاز کرد، جوان از راه مستی دسته رباب بر دست مادر زد دست  
آن ضعیفه شکسته شد، پهریز با چشم پر آب، روی به آسمان کرد، گفت خدایا بگیرش که  
بی‌آزمست و سخت بگیر که بی‌شرمست، مادر گریان و جوان خندان، از هم جدا شدند.  
لحظه‌ای بود، کسی آمد که ای مادر فرزند را دریاب که بر بستر بیماری افتاده است و کشتی  
عمرش در غرقاب اجل نزدیک شده، مادر کلمه طیبه عرضه کرد، جوان روی بگردانید،  
مادر زبان به کلمه می‌گردانید و جوان اعتراض می‌آورد، هر حیل‌های که می‌کرد جوان کلمه  
نمی‌گفت، مادر روی سوی آسمان کرد و گفت بار خدا توقف بر ندارد که جوان ایمان بگذارد،  
هاتفی آواز داد که آن نیش آزار خاطر تو که دلت رنجانیده است، امروز مهری شده است  
و زبان جوان را بسته است، گفت بار خدایا من خشنود شدم، جوان گفت ای مادر زبانم  
به کلمه شهادت گردان شد...."

نمونه‌ای دیگر:

"شی از شبها بزرگی بود وی را خواجه عبدالکریم خندان گفتندی، در مقام  
مناجات خود که بواسطه کشفی داشت، فرشتگان آسمان دنیا را دید که یکدیگر را  
می‌گفتند و تعزیت می‌دادند که ابوبکر کرامی وفات کرده است، خواجه عبدالکریم دلتنگ  
شد، قدم از خانه بیرون نهاد، در راه شمس‌العارفین را دید و این شمس‌العارفین بنده‌ای

بوده است که وقتی به سفر کعبه می‌رفت، چون حج بکرد و خانه را زیارت کرد و بازگشت به مدینه، رسول (ص) نرفت. گفتند حواجه به مدینه، رسول نمی‌روی؟ گفت من بطفیل خانه، کعبه آمده‌ام به زیارت روضه، مبارک رسول نروم، بازگردم و احرام آن حرم محترم دیگر بار گیرم. چون بخانه باز آمد پای افزار بگشاد و طهارت تازه کرد و دو رکعت نماز بکرد و دیگر باره پای افزار بیوشید و هیچ توقف نکرد و به مشهد مطهر حواجه، انبیا (ص) آمد. چون بمدینه رسید چهل شبانه‌روز در پیش تربت مبارک رسول بیک قدم باستاد، هرگاه یک پایش درد گرفتگی بنهادی و قدم دیگر برداشتی، جز بوظایف نماز یکاری دیگر مشغول نشدی، روز چهارم نماز بامداد بگزاردی و پیش روضه، مطهر آمد و دست تعظیم برهم نهاد و زبان مدحت بگشاد و گفت السلام علیک یا سید المرسلین، از روضه پیغمبر (ص) آواز آمد که و علیکم السلام یا شمس العارفین، از حضرت حواجه محمد مصطفی (ص) لقب یافته بود.

شمس العارفین با حواجه عبدالکریم خندان همراه شدند. پرسیدند که کجا می‌روی؟ گفت چنان دیدم که فرشتگان آسمان دنیا می‌بکد دیگر را تعزیت، می‌کردند که حواجه ابوبکر کرامی وفات کرده است. شمس العارفین گفت من نیز چنان دیدم که فرشتگان آسمان هفتم می‌بکد دیگر را تعزیت می‌کردند که ابوبکر کرامی وفات کرده است. هرکس خبر از مقام خود دادند. هر دو باتفاق بدر خانه حواجه ابوبکر کرامی آمدند. از اندرون خانه آواز داد که ای برادران ابوبکر نمرده است. اما دوش فرزندی یافتیم، مسافر نو قدم پا در زاویه ما نهاد، در خانه روغن چراغ نبود، بطلب روغن رفتیم. یک ساعت نفس ذکر من با سمانها نرسیده است، خروش از مفرهان هفت آسمان برآمد که ابوبکر کرامی وفات کرده است، که اگر زنده بودی یاد کرد او با سمانها رسیدی. یک ساعت نفس وی با سمان نمیرسد، می‌گویند بمرد. ای از روی حقیقت همه عمر مرده، یک ساعت خدای را یاد کن تا مگر آوازه در عالم بالا افتد که آن مرده، معاصی و غفلت زنده گشت. پادشاه بحر ندرت کرمت که ما را از خواب غفلت بیدار گردان، برحمتک یا ارحم الراحمین.

مشخصات مأخذ مقاله - نسخه خطی زادالمذکرین به خط غیاث بن . . . مهدی که در اواخر محرم الحرام ۱۰۱۴ ه. ق کتابت شده است. قطع کتاب: ۱۸×۲۵ سانتیمتر تعداد صفحات: ۳۷۶ و هر صفحه شامل ۱۵ سطر می‌باشد. بجز صفحه اول که ۱۲ سطر و صفحه آخر ۹ سطر که بشکل ثلث نوشته شده است. این نسخه چند صفحه‌ای افتادگی دارد.